

علی ساروی

شطرنج باز

تا نواخته شود روز
پیانوست که عبور می دهدت
از چیزی به آسانی
مرگ اما محرم نمی شود
اتاق و

نوازنده اش
ساعات تابستانی را می نوازند
برگها در شکنجه رنگ می بازند
کمد

راهرو
و اشیاء
و روز
تابوتش را در شستی ها می برد.

در لباس افسری
هیچ درختی پیدا نیست
اما در جعبه ی موسیقی
نتها
سایه های بلندی دارند.